

عقاید یک دل‌ک

هاینریش بل

مترجم: دکتر حسن نامجو

www.ketab.ir





تهران: میدان انقلاب، خیابان بهار، زاندارمزی، پلاک ۶۳، واحد ۱
تلفن: ۶۶۳۶۶۸۸۸

عقاید یک دلگ

هاینریش بل

مترجم: دکتر حسن نامجو

ناشر: انتشارات آوای مهدیس

ویراستار: منیره کفتری

نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۹-۸۶-۶

قیمت: ۱۹۰۰۰۰ تومان

درباره نویسنده

هاینریش بل ۲۱ دسامبر ۱۹۱۷ در شهر کلن به دنیا آمد. در بیست سالگی پس از اخذ دیپلم در یک کتابفروشی مشغول به کار شد اما سال بعد از آن هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی دوم به سربازی فراخوانده شد و تا سال ۱۹۴۵ را در جبهه‌های جنگ به سربرد.

با این‌که خانواده‌اش با نازی‌ها و حزب ناسیونال سوسیالیسم مخالف بودند، او در ابتدا با آن‌ها همدلی داشت. نامه‌هایی که بل از جنگ به دوست دختر و همسر آینده‌اش، آنه ماری می‌نوشت، به خوبی این مدعا را اثبات می‌کند. اما پس از زخمی شدن در جبهه شرق، دیدگاهش تغییر یافت و به عمق فاجعه جنگ و جنایت رژیم نازی پی برد.

هاینریش بل در طول جنگ چند بار زخمی شد، از پادگان فرار کرد و با جعل برگه‌های عبور خود را به غرب رساند. در آنجا به دست آمریکایی‌ها دستگیر شد. پس از آن‌که سرانجام از زندان آمریکایی‌ها آزاد شد، با همسرش در شهر کلن، شهری که ۸۰ درصدش در اثر جنگ ویران شده بود، اقامت گزید. او در سال ۱۹۴۲ با آن ماری شش ازدواج کرد که اولین فرزند آنها، به نام کرسیتف، در سال ۱۹۴۵ بر اثر بیماری از دنیا رفت. پس از جنگ به تحصیل در رشته زبان و ادبیات آلمانی پرداخت. در این زمان برای تأمین خرج تحصیل و

زندگی در مغازه نجاری برادرش کار می‌کرد. در سال ۱۹۵۰ به عنوان مسئول سرشماری آپارتمان‌ها و ساختمان‌ها در اداره آمار مشغول به کار شد.

در سال ۱۹۴۷ اولین داستان‌های خود را به چاپ رسانید و با چاپ داستان قطار به موقع رسید، در سال ۱۹۴۹، به شهرت رسید؛ و در سال ۱۹۵۱ با برنده شدن در جایزه ادبی گروه ۴۷ برای داستان گوسفند سیاه موفق به دریافت اولین جایزه ادبی خود شد. در ۱۹۵۶ به ایرلند سفر کرد تا سال بعد کتاب یادداشت‌های روزانه ایرلند را به چاپ برساند.

در ۱۹۷۱ ریاست انجمن قلم آلمان را به عهده گرفت. او همچنین تا سال ۱۹۷۴ ریاست انجمن بین‌المللی قلم را پذیرفت. او در سال ۱۹۷۲ توانست به عنوان دومین آلمانی، بعد از توماس مان، جایزه ادبی نوبل را از آن خود کند. هاینریش بل خروج خود و همسرش را از کلیسای کاتولیک، در سال ۱۹۷۶، اعلام کرد. او در ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۵ از دنیا رفت و جسد او در نزدیکی زادگاهش به خاک سپرده شد.

موضوع کتاب

رمان حاضر درباره جامعه آلمان و اتفاقات سال‌های بعد از جنگ است. درباره سیاست، دین، ازدهش تفاوت‌های میان کاتولیک و پروتستان، تأثیر جنگ بر خانواده و

این کتاب درباره ملاحظات و خاطرات جوانی سرخورده و خاطرات شخصی است که چند تماس با آشنایان داشته و بدین بدش بعد از سالها او را مشغول می‌کند. هانس شنیر یا همان دلک، برخلاف اکثر شخصیت‌ها در داستان‌های کوتاهی که بل پس از جنگ نوشته است، خانواده بورژوازی دارد. جوان در جامعه مرفه آن زمان استعداد معرکه‌گیری داشت که باعث شد از دیگران کمی ترد شود.

از نسل جوان‌هایی که با سن کم در آخرین گروه‌ها برای جنگ نام‌نویسی کرده‌اند و میان شعارهای ناسیونال سوسیالیستی بزرگ شده‌اند. از نظر دلک جامعه مرفه آلمان غربی که روی ویرانه‌های آلمان نازی بنا شده است، شک برانگیز است؛ زیرا مدیران حکومتی تقریباً افراد بدنام هستند که در این زمان به دنبال آسودگی وجدان خودشان هستند.

مادر دلک هم رئیس کمیته پیوند نژادها است. در حال و هوای بازسازی، کاتولیسیسم به اصطلاح ترقی‌خواه که در جلسات بورژوازی شهر بن حضورشان

پرشور است، سهم زیادی در ریاکاری عمومی دارند. نگرانی هانس شنیر همان دلک افکار کاتولیسیسم است.

دلک بدون اینکه ازدواج کنند شش سال با دختری به نام ماری زندگی کرده بود ولی بعد از او جدا شد تا با یک مرد کاتولیک آینده‌دار، یک سخنگو ازدواج کند. این ریاکاری زشت مخصوص آلمان غربی نیست.

دلک خواهد گفت که چطور وقتی مسئولان فرهنگی آلمان شرقی که می‌دانستند موضوع نمایش‌های او شوخی با دستگاه سیاسی، فرهنگی و مذهبی همسایه غربی‌شان است، او را برای اجرای آن نمایش‌ها به عنوان بخشی از پروپاگاندای سوسیالیستی به کشورشان دعوت می‌کنند و دلک که به آنها می‌گوید موضوعات نمایش او همان مناسبات اجتماعی و فرهنگی محل اجرای نمایش است و قصد او شوخی با همان فضای آلمان شرقی است، مسئولان فرهنگی با عصبانیت مانع اجرای او شدند و از او خواستند تا آنجا را ترک کند.

ادعای دلک نشان‌دهنده چهره واقعی معرکه‌گیر در برابر ریاکاری اجتماعی است. اما دهن‌کجی دلک فرقی زیادی با جواب زیباشناختی اخلاقی مسخره دارد. با تاخیر عجیب و غریبی که بعد از هانس ورشکستگی خود را با خوش‌رویی نمایش می‌داد، تصویری از تسلیم شدن است؛ و در آخر رمان می‌گوید: به آوازخواندن ادامه داد. عقاید یک دلک بهترین و تأثیرگذارترین رمان پایان دوران آدناوئر صدر اعظم آلمان است.

تمرکز هاینریش بر نقش کلیسای کاتولیک رم بود تا تأثیر سیاست و اخلاقیات مردم آن زمان اروپا را نشان دهد. رابطه میان کاتولیک و پروتستان توسط کلیسا کم و حتی باعث تشکیل گروه‌های دینی کوچک در جامعه آلمان شد.

در این رمان، پروتستان‌ها به عنوان افرادی ثروتمندتر نمایش داده می‌شوند، اما بل از نظر مسائل سیاسی و اخلاقی می‌خواهد نشان دهد که بیشتر تحت تأثیر کاتولیک‌ها بوده است.

هانس که در این رمان نقش مهم و کلیدی همان دلک را دارد از هیچ گروهی سودی نمی‌برد. دلک خود را بی‌دین می‌داند و ماری به او لادری

می‌گوید، البته بسیاری از کاتولیک‌ها و پورتستان‌ها بی‌دین هستند و در هر دو مراسم دینی هم شرکت می‌کنند.

هانس با اینکه اجرای موفق‌تری در هنر دلک‌بازی دارد، گروه‌های سیاسی از او حمایت نمی‌کنند زیرا بعد از اینکه زانوی چپش صدمه دید، نمی‌تواند خوب اجرا کند. در آخر، آن دوران را این گونه توصیف می‌کند: اگر دوران ما شایسته نامی باشد، باید نامش را عصر فحشا خواند.

هدف نویسنده در نوشتن این رمان این است که نشان بدهد شخصیت‌های آن دوران چگونه بوده‌اند و هدفش خود جامعه نیست. یعنی این دوران دین باعث رفتن ماری به عنوانی زنی کاتولیک شد.

موضوعات این رمان ازدواج یک زوج و شخصیت دلک است که در جامعه خود متفاوت فکر و عمل می‌کند. او درباره زندگی ایدئولوژی مشخصی دارد. اما بعد از رفتن ماری، با بر ماندگی با خودش حرف می‌زند و اختلالات روحی دارد. یعنی موقع گریه کردن، چنانچه در آینه زل زنده و فکر می‌کند آن شخص، کس دیگری است؟ او حتی بدون هیچ فکر و پیشنهاد پدرش را قبول می‌کند که به برادرش لئو، یا تسوینفر اهمیت ندهد.

دلک به خودش وفادار است و عقایدش را بخاطر پدرش فروشد. دلک با تسوینفر و ماری کمی مخالف می‌شود. با توجه به مسائل مالی و گذشته، با پدر و برادرش هم مخالف است.

دلک مشکل جنسی نداشته ولی ماری چون نمی‌توانسته جنین را در بدن خود نگه دارد مجبور به سقط جنین شده بود. دلک در ذهن خود فرزند ماری با تسوینفر را تصور می‌کند. اول کتاب اشاره شد که بعد از جدای ماری، رفتار دیوانه‌کننده‌ای از خود نشان می‌داده.